

**Imam Musa Sadr's social philosophy's ontological foundations**Yahya Bouzarinejad¹ | Mohammad Sadegh Karbalaieizadeh Estabraq² 1. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Tehran. Iran. Email: y_bouzarinejad@ut.ac.ir2. Corresponding Author Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Theran, Iran.Email: m.karbalaieizadeh@ut.ac.ir**Article Info****ABSTRACT****Article type:**

Research Article

Article history:

Received: 30 January 2023

Received in revised form: 20 March 2023

Accepted: 17 May 2023

Published online: 17 May 2023

Keywords :

Imam Musa Sadr, Man and Society, Man and Existence, Social Science Philosophy, Epistemological Foundations, Social Ontology.

Imam Musa Sadr is one of the most influential Muslim theorists and practitioners in the modern era. Therefore, it is essential to investigate his social ideas and their ontological foundations. In this paper, we studied the ontological foundations of Imam Musa Sadr's social thought in his collection of speeches and writings using the document analysis method. Sadr considers humanity to have four aspects: an individual aspect that governs his freedom, a social aspect in relation to other humans, a community aspect as a part of the universe, and a divine aspect that governs the role of the divine caliphate of humanity in organizing the other aspects. From Sadr's perspective, humanity is the only transformative force in existence and history, occupying the caliphate of God. According to him, the system of existence is created and the manifestation of God's good attributes, living and sentient. As God's creation, the universe represents his attributes and is moving toward Him. Each component of the universe has a distinct function and direction. In addition, a stable system and the law of causality exist among them. Without God, there is no longer any time for the universe to exist. In addition, it is governed by lawfulness and intent. Sadr views love as the basis of existence, the family as the cell and substance of society, and social relations between families as its form. He views the formation of society as the result of material and spiritual interaction and exchange among individuals. Ummah is not a static entity, but the result of people's unity in thought and mission, which leads to their unity and cohesion. Moreover, due to God's unity, all creatures are equal in terms of existence. In addition to being relative, evil is the cause of human development and discretion. Sadr believes that the existence of the afterlife is essential for the establishment of justice. Also contemplates birth and death based on rules that, if broken, result in death.

Cite this article : Bouzarinejad, Y., & karbalaieizadeh estabraq, M. (2022). Ontological foundations of Imam Musa Sadr's social thought. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 12 (4), 31- 44
<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.354192.1588>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI : <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.354192.1588>

بنیان‌های هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی امام موسی صدر

یحیی بوذری نژاد^۱ | محمدصادق کربلایی‌زاده استبرق^۲

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: y_bouzarinejad@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانش آموخته کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: m.karbalaeezadeh@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

مبانی هستی‌شناختی، تفسیری از جهان اجتماعی ارائه می‌دهند که دلالت‌های آن در لایه‌های بعدی فرهنگ، نحوه تعامل انسان با جامعه، هستی و خدا را شکل می‌دهد. امام موسی صدر از مهم‌ترین متفکران مسلمان معاصر است که کوشید صورت‌بندی نویی از این مبانی هستی‌شناختی ارائه بدهد. در این پژوهش بنیان‌های هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی او با روش تحلیلی-اسنادی بررسی شده است. او انسان را دارای چهار بعد می‌داند: بعد فردی ناظر به آزادی او، بعد اجتماعی در ارتباط با دیگر انسان‌ها، بعد دیگر به‌عنوان جزئی از جهان هستی و بعد الهی که ناظر به نقش خلافت‌اللهی انسان و سامان‌دهنده دیگر ابعاد است. از نظر او انسان در جایگاه خلافت‌اللهی تنها عنصر تحول‌آفرین در هستی و تاریخ است. انسان دارای فطرتی الهی است که عامل محرک او در زندگی محبت است. در نگاه صدر، خانواده واحد سازنده جامعه است. او جامعه را محصول تعامل و تبادل مادی و معنوی میان افراد و امت را حاصل اتحاد مردم در اندیشه و رسالت می‌داند. همچنین به برابری انسان‌ها در پیشگاه خدا و نفی تبعیض میان آن‌ها معتقد است؛ چرا که به سبب یگانگی خدا، همه مخلوقات از نظر وجودی برابرند. او وجه تمایز جوامع را در مطلق یا غیرمطلق بودن ارزش‌های آن‌ها می‌داند. به باور او امت‌ها نیز به‌نوعی تولد و مرگ دارند. جهان هستی نیز مخلوق و جلوه‌گاه صفات نیکوی خدا است، زنده و ذی‌شعور است و از همین‌رو بر حق و عدالت بنا شده است. نظام هستی قانونمند، هدفمند و تحت تأثیر وجود دائم و پیوسته خداوند است. شرور نیز اموری نسبی و سبب اختیار و رشد انسان هستند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

کلیدواژه‌ها:

امام موسی صدر، انسان و جامعه، انسان و هستی، فلسفه علوم اجتماعی، مبانی معرفتی، هستی‌شناسی اجتماعی..

استناد: بوذری نژاد، یحیی؛ کربلایی‌زاده استبرق، محمدصادق. (۱۴۰۱). بنیان‌های هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی امام موسی صدر. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی

متفکران مسلمان ۱۲ (۴)، ۳۱-۴۴.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.354192.1588>



DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.354192.1588>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه و بیان مسئله

هر مسلک، مکتب یا فلسفه اجتماعی ناگزیر بر یک بینش و ارزیابی درباره هستی و تفسیر و تحلیلی از جهان استوار است که بر اهداف، روش‌ها، هنجارها و مسئولیت‌های آن تأثیر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۹۰: ۷). این بنیان‌های هستی‌شناختی از مهم‌ترین مبانی و مبادی هر دانش است (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱). در علوم اجتماعی نیز مباحث با بینش‌های مختلف هستی‌شناختی در ارتباط است؛ چرا که آن نیز مانند هر رشته دیگر، هستی‌شناسی ویژه خود را برای برشمردن، توصیف و طبقه‌بندی چیزها، روابط یا فرایندهای موردبحث خویش دارد که در مباحث گوناگون آن مشاهده می‌شود (بتنون و کرایب، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۳). پرداختن به پرسش‌های هستی‌شناختی در علوم اجتماعی موضوع بسیار مهمی است که در ابتدای یک دانش اجتماعی بومی متناسب با فرهنگ خود می‌تواند به ما کمک کند.

این مبانی هستی‌شناختی در ژرف‌ترین لایه‌های فرهنگ، عهده‌دار تفسیر جهان هستی، تعریف جایگاه انسان و تبیین چگونگی حیات او در این عرصه است. این مبانی لوازم و دلالت‌هایی نیز دارد که بر شکل‌گیری لایه‌های بعدی فرهنگ تأثیر می‌گذارد و نحوه تعامل انسان با خود، جامعه، جهان هستی و خدا را تعریف می‌کند. چنان‌که هستی‌شناسی فرهنگ مدرن غرب در قالب سکولاریسم به حذف ابعاد معنوی و قدسی جهان منجر شد (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵) و نگرش اومانستی آن با نادیده گرفتن جایگاه غیرانسان تأثیرات سوئی بر تعامل انسان با طبیعت و محیط‌زیست گذاشت (حسینی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۵). از همین‌رو در این پژوهش، ضمن بررسی بنیان‌های هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی صدر به نتایج و دلالت‌های آن نیز اشاره می‌کنیم؛ برای مثال نسبت و رابطه‌ای که این نگرش هستی‌شناختی در تعامل میان انسان، جامعه و هستی دارد و مسئولیت‌های متقابلی که به‌وجود می‌آورد.

در این پژوهش به سراغ اندیشه‌های اجتماعی امام موسی صدر رفتیم که از مهم‌ترین و معدود متفکران مسلمان معاصر است و تلاش‌هایش آموزه‌هایی ارزشمند در هر دو حوزه نظر و عمل دارد. علاوه بر آشنایی با علوم دانشگاهی و معارف اسلامی، اندیشه‌های او به‌عنوان اندیشمندی مسلمان ضمن فعالیت‌های اجتماعی او و در قامت مصلح اجتماعی تکوین یافته است (هیئت‌رئیسۀ جنبش امل لبنان، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۷). او با باور به اصل «دین برای زندگی» کوشید با امتداد دین به عرصه زندگی اجتماعی، امکان تنظیم حیات انسان و رابطه او با خود، جامعه، جهان هستی و خداوند را نشان بدهد (صدر، ۱۳۹۹: ۲۶-۳۰). مواجهه صدر با مسائل اجتماعی جامعه پرکشمش لبنان، علاوه بر گشودن افقی نو به روی مردم محروم آنجا، به تکوین و شکوفایی هرچه بیشتر اندیشه‌های او نیز کمک کرد (Gharbieh, 1996: 164-166). صدر در مواجهه با این چالش‌های نظری و عملی معاصر سعی کرد صورت‌بندی نویی را از هستی‌شناسی زندگی اجتماعی با رویکردی دینی ارائه بدهد که پاسخگوی مسائل عصر حاضر باشد. از همین‌رو، مطالعه مبانی هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی او به‌عنوان بخش مهمی از سرمایه دانش اجتماعی مسلمانان بسیار اهمیت دارد.

۲. اهداف و پرسش پژوهش

هدف از این پژوهش احصای مبانی هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی امام موسی صدر و دلالت‌های آن است. پرسش‌های این پژوهش نیز عبارت‌اند از:

۱. مبانی هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی امام موسی صدر چیست؟
۲. نتایج و دلالت‌های این مبانی در اندیشه اجتماعی امام موسی صدر چیست؟

۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیلی و اسنادی استفاده کردیم. داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای ناظر بر پرسش‌های پژوهش گردآوری شده است. منبع داده‌ها نیز مجموعه «گام‌به‌گام با امام» شامل گفتارها، مصاحبه‌ها و مقالات امام موسی صدر طی سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۸ میلادی است. موسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، این مجموعه را در دوازده جلد منتشر کرده است.

۴. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که درباره اندیشه‌های امام موسی صدر انجام شد، برخی به میانی معرفتی و هستی‌شناختی ایشان اشاره کرده‌اند. وفائی مغانی و شمالی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای ناظر بر مسئله تقریب ادیان، به صورت اجمالی به میانی هستی‌شناسی، دین‌شناسی و انسان‌شناسی صدر پرداختند. بهشتی و میردی (۱۳۹۵) نیز ضمن احصای الگوی الهیات اجتماعی-اسلامی از اندیشه‌های صدر، به میانی معرفتی ایشان هم اشاره کردند. همچنین عبدلی (۱۳۹۵) در رساله خود در حوزه علوم تربیتی به میانی انسان‌شناسی صدر پرداخت. بالین‌حال، پژوهشی ناظر بر میانی هستی‌شناختی اندیشه اجتماعی صدر که یافت نشد که با رجوع به منابع دست‌اول انجام شده باشد.

۵. چارچوب مفهومی

هستی‌شناسی معادل واژه لاتین «آنتولوژی»^۱ برگرفته از دو واژه یونانی «آنتو»^۲ به معنای بودن هستی یا وجود و «لوگوس»^۳ به معنای شناخت است (افروغ و عبدالله‌آبادی، ۱۳۹۸: ۳۷؛ Lawson, 2004: 1). هستی‌شناسی بیانگر نگرش ما به ماهیت، چگونگی ارزیابی، دخل و تصرف در هستی و نیز عهده‌دار میانی بنیادین معرفت در فرایند تولید و توسعه آن است. پرسش‌های هستی‌شناختی به حوزه واقعیت، جهان و هستی معطوف می‌شود (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۸؛ محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

اگرچه هستی‌شناسی به‌طور کلی در پی پاسخ به این پرسش است که «چه چیزهایی در جهان وجود دارد»، موضوع مورد نظر این پژوهش بیش از هستی‌شناسی فلسفی، به مباحث هستی‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی مرتبط است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، علوم اجتماعی در پرداختن به موضوعات مورد بحث خود، هستی‌شناسی خاص خود را دارد (بنتون و کرایب، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۳). به بیان دیگر، موضوع هستی‌شناسی فلسفی، مطالعه وجه مشترک همه چیزها یعنی نفس وجود است؛ درحالی‌که امروزه مباحث هستی‌شناختی در طیف گسترده‌ای از علوم از جمله علوم اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و می‌تواند در همین راستا گسترش یابد (Lawson, 2004: 1-3). هستی‌شناسی اجتماعی ناظر بر مطالعه ماهیت و ویژگی‌های جهان اجتماعی است. از این‌رو معمولاً با موضوعات مورد بحث در علوم اجتماعی همپوشانی دارد. بالین‌حال به پرسش‌های اساسی‌تر درباره ماهیت و اجزای تشکیل‌دهنده جهان اجتماعی می‌پردازد (Epstein, 2021).

¹ Ontology

² Onto

³ Logos

۶. یافته‌ها

۱-۶. بنیان‌های انسان‌شناختی

• ابعاد هستی‌شناختی انسان

از نظر صدر، انسان هم دارای بعد فردی و هم بعد اجتماعی است که باید به هردوی آن توجه داشت. بعد فردی با دلالت به اراده و آزادی انسان، مانع از تبدیل شدن او به ابزار می‌شود و بعد اجتماعی و جمعی با دلالت به این‌که او تنها جزئی از مجموعه بشری و جهان هستی است، نافی خودکامگی او است. پس برای هماهنگی و تناسب میان همه ابعاد وجود انسان باید از طغیان یک بعد بر دیگر ابعاد جلوگیری کرد (ضاهر، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۳۵؛ ج ۴: ۳۱۶-۳۱۷؛ ج ۱۲: ۷۰).

صدر در مجموع چهار بعد را برای انسان برمی‌شمارد:

۱. بعد فردی که ناظر بر آزادی انسان است و او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند؛ یعنی اعمال انسان اگرچه به صورت نسبی، از تأمل و اراده او ناشی می‌شود؛
۲. بعد اجتماعی به عنوان جزئی از جامعه بشری؛ چرا که انسان موجودی مدنی و دارای طبیعت اجتماعی است که در جامعه و کنار هم‌نوعانش زندگی می‌کند؛
۳. بعد سوم به عنوان جزئی از هستی؛ زیرا در تکوین و بقایش جزئی از محیط‌زیست خویش به‌شمار می‌آید؛
۴. هماهنگی این ابعاد توسط بعد الهی انسان در ارتباط با خدا انجام می‌شود که مجموع مصالح اجتماعی را با رشد متعادل همه این ابعاد تأمین می‌کند و انسان را به کمال حقیقی می‌رساند. این بعد به عنوان علت دیگر ابعاد و ناظر بر نقش خلافة‌اللہی انسان در جهان هستی، در انسجام تام با دیگر ابعاد و سامان‌دهنده آن‌ها است (همان، ج ۱: ۳۰۴، ۳۲۴-۳۲۵؛ ج ۳: ۴۱؛ ج ۵: ۲۰۳؛ ج ۱۰: ۳۲۱).

• خلافت الهی، جایگاه تحول‌آفرینی انسان

در نگاه صدر، هریک از موجودات در جهان هستی نقشی هماهنگ و تکمیل‌کننده با دیگر نقش‌ها دارند. در این میان، انسان دارای نقشی پیشرو است که دین آن را خلافة‌اللہی یا جانشینی خداوند می‌نامند. این نقش انسان را با دیگر موجودات و درعین حال با خداوند پیوند می‌دهد. این جایگاه نافی بی‌ارادگی یا ابزاربودگی انسان و دلیلی بر آزادی او در اعمال ارادی است (همان، ج ۱: ۱۸۰-۱۸۱؛ ج ۲: ۱۳۹؛ ج ۱۱: ۳۷۹-۳۸۰).

مفهوم کلمه خلیفه‌الله نمایانگر وسعت بی‌نهایت نقش انسان به عنوان تنها عنصر نقش‌آفرین در تحول جهان و تنها عامل محرک تاریخ است (همان، ج ۲: ۱۱۰؛ ج ۱۱: ۳۸۸). از همین رو، اسلام هرگونه تغییر و تحول اجتماعی و تاریخی را وابسته به عمل انسان و تعامل او با جهان معرفی می‌کند. انسان است که در تعامل مستمر با جهان هستی تاریخ را می‌سازد، متحول می‌کند و به حرکت درمی‌آورد، در همین حین خود نیز حرکت می‌کند و متحول می‌شود (همان، ج ۱: ۲۳۰).

• محبت عامل محرک انسان

در نگاه صدر «محبت بنیان و زیربنای زندگی انسان است» (همان، ج ۶: ۱۵) و نهاد او براساس محبت و احترام بنا شده است. تفکر جدای از محبت هر قدر هم خوب باشد، به عمل منتج نمی‌شود؛ بنابراین برای شکل‌گیری ایمان در نفس لازم است احساس، مکمل اندیشه باشد (همان، ج ۱۰: ۱۶۰-۱۶۱). به بیان صدر «قدرت حقیقی حاکم در به‌کارگیری نیروهای پایان‌ناپذیر مردم است. نیروهای

مردم وقتی به حرکت درمی‌آید که قلب‌ها به حرکت درآید و قلب‌ها نیز اسیر محبت‌اند. محبت عامل عطا و بخشش است؛ یعنی عامل خدمت‌رسانی و پاک‌دامنی و این یعنی عدالت» (ج ۵: ۲۸۲).

• فطرت، کرامت و آزادی انسان

صدر به وجود فطرتی الهی برای انسان قائل است. مهم‌ترین اصل این فطرت باور به توحید و یگانگی خدا است که ما را از وحدت آفریدگار به وحدت آفرینش رهنمون می‌شود. در نظر صدر، وحدت هستی و جامعه و هماهنگی انسان با آن‌ها در حرکت به سوی هدف آفرینش، با همسازشدن انسان با فطرت میسر است. این فطرت سالم و وجدان آگاه با سیر طبیعی و تکوینی همه موجودات سازگار است و همچون پیامبری باطنی، انسان را به سوی خدا هدایت می‌کند. او وجود فطرت الهی را نقطه اتکایی برای زندگی اجتماعی می‌داند که انکارش موجب تضعیف این وحدت و دچارشدن به تناقض با نفس خویش، جامعه و هستی می‌شود (همان، ج ۱: ۷۵؛ ج ۱۰: ۳۷-۳۸؛ ج ۱۱: ۲۴-۲۵، ۳۷۳؛ ج ۱۲: ۴۸-۴۹).

از سویی این نگرش توحیدی با نفی هر معبودی جز خدای یکتا بر کرامت و آزادی انسان دلالت دارد؛ زیرا انسان را رها از هر قیدوبند و والاتر از پرستش هرچه جز خدای یکتا و کمال مطلق می‌داند. در نتیجه با آزادی و تکریم انسان، مسیر کمال را به روی او می‌گشاید. به باور صدر، این آزادی مطلق است و هیچ حدودمرزی ندارد؛ به این شرط که انسان از همه چیز آزاد باشد، چه از سلطه دیگران و عوامل بیرونی، چه از هوای نفس و عوامل درونی. در این صورت آزادی افراد نیز با یکدیگر تعارضی نخواهد داشت (همان، ج ۱: ۷۶، ۲۲۸؛ ج ۵: ۱۱۶، ۱۹۳-۱۹۴؛ ج ۱۱: ۱۵۵-۱۵۶؛ ج ۱۲: ۴۳-۴۵). صدر که به فطرت و سرشت پاک انسان باور دارد، آزادی را امکانی برای رشد و شکوفایی شایستگی‌ها و استعدادها می‌داند؛ بنابراین علاوه بر نبود موانع، بر وجود فرصت‌های همگانی برابر و عدالت اجتماعی در فراهم‌آوردن آزادی برای همگان تأکید دارد (همان، ج ۲: ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۵: ۱۱۷-۱۱۸، ۲۰۲).

۶-۲. بنیان‌های جامعه‌شناختی

• خانواده، واحد سازنده جامعه

از نظر صدر، جامعه از ماده و صورت تشکیل شده است. ماده یا سلول اولیه تشکیل‌دهنده جامعه و خانواده و صورت آن روابط میان این سلول‌ها یعنی روابط اجتماعی میان خانواده‌ها است؛ بنابراین استحکام جامعه نیز معلول دو عامل است: یکی استحکام خانواده‌ها و دیگری عمق و استحکام روابط میان آن‌ها. این نگرش به جایگاه خانواده دو نوع مسئولیت اجتماعی را نیز به دنبال دارد: یکی ناظر به تحکیم خانواده که برعهده زن است و دیگری ناظر به تحکیم و تعمق روابط اجتماعی میان خانواده‌ها که به مرد محول شده است. از همین‌رو، هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از خانواده نیست و باید حرمت آن مانند هر بنای مقدس دیگر حفظ شود. در نتیجه خدمت در خانواده و تلاش برای تحکیم آن نیز مسئولیتی اجتماعی، فراتر از رابطه مرد و زن است؛ چرا که تضعیف خانواده، فروپاشی جامعه را در پی دارد (همان، ج ۳: ۹۲؛ ج ۱۱: ۴۵۹-۴۶۱).

• برابری انسان‌ها

منشأ همه هستی و وجود هر موجود تنها ذات خدای یکتا است. او با کسی خویشاوندی ندارد و نسبتش با همه آفریدگان برابر است. حقیقت و عدالت نیز چون از جانب خدا است، برای همه یکسان است (همان، ج ۱۱: ۲۴، ۴۱۳-۴۱۵؛ ج ۱: ۴۰۴)؛ بنابراین همه از یک گونه هستیم و هیچ تبعیضی در این میان نیست. مردم نیز همگی در برابر خدا مانند دانه‌های شانه مساوی‌اند و هیچ فرد یا گروهی به

دیگری امتیاز ندارد. تفاوت‌ها فقط تفاوت در قابلیت‌ها و برای تعامل و همکاری است، نه اینکه دلیلی بر برتری یکی بر دیگری باشد. به عبارتی، برابری میان انسان‌ها به معنای نبود تبعیض است. این امر مانع تأثیر عناصر شخصی، رابطه‌ها و انتساب‌های گوناگون در ارزش‌گذاری انسان می‌شود و مینا را حاصل سعی و دسترنج هرکس قرار می‌دهد (همان، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۶؛ ج ۳: ۴۴-۴۶؛ ج ۴: ۳۱۷). در این نگاه، جامعه پیکری واحد، یکپارچه و بی‌طبقه برای (نوع) انسان است که در آن هیچ فرد، گروه یا طبقه‌ای برتر نیست (همان، ج ۳: ۴۶).

• جامعه، محصول تعامل و تبادل میان افراد

از نظر صدر آنچه افراد متعدد را به جامعه‌ای واحد تبدیل می‌کند، پیوندی است که حاصل تعامل و دادوستد میان آن‌ها است. به تعبیر دیگر، جسم افراد همچون پیکر جامعه و مبادله و تعامل میان آن‌ها، خواه مادی یا معنوی، روح آن است (همان، ج ۳: ۱۴۵؛ ج ۱۱: ۱۲۷؛ ج ۱۲: ۴۵). صدر سه علت را برای تعامل و مبادله میان افراد جامعه برمی‌شمارد:

۱. تفاوت در استعدادها و توانایی‌ها؛
 ۲. وجود خطرات و تنگناهایی که غلبه بر آن‌ها فراتر از توان فرد و نیازمند به همکاری است؛
 ۳. عظمت و گستردگی اهداف، منافع و غایات پیش روی بشر که رسیدن به آن‌ها فراتر از توانایی‌های فرد است.
- این علت‌ها ریشه در نهاد آدمی دارد؛ بنابراین گرایش انسان به تشکیل جوامع امری طبیعی و بنیادی است. این گرایش به تعامل، مبادله، احساس وظیفه و حقوق متقابل میان فرد و جامعه، به تعبیری شعور مدنی و امری ذاتی و طبیعی در بشر است (همان، ج ۱: ۲۶۲).

عدالت و برابری نقش مهمی در برقراری تعامل میان افراد دارد. همان‌طور که بیان شد، از آثار ایمان به خدای یکتا باور به برابری انسان‌ها و بی‌نیاز نبودن و برتری نداشتن آن‌ها از یکدیگر است. این باور، همکاری و تعامل را میان انسان‌ها میسر می‌کند؛ چرا که دیگر کسی بی‌نیاز کامل یا نیازمند کامل نیست، بلکه از بعضی جهات غنی و از بعضی جهات نیازمند است؛ بنابراین ناگزیر از دادوستد با دیگران است. باور به برابری بشر و مصون نبودن او از خطا، مشورت و همفکری و همکاری اجتماعی را نیز در پی دارد (همان، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۷). البته این برابری به معنای تبعیض‌نگذاشتن و نداشتن حس برتری‌جویی است، نه اینکه نافی تفاوت‌ها باشد؛ وگرنه برابری افراد بشر به معنای مثل هم و یکسان بودن، امکان مبادله و تعامل را سلب می‌کند (همان، ج ۱۰: ۳۸۷؛ ج ۱۱: ۴۳۳).

• جامعه و ارزش‌ها

در نگاه صدر، وجه تمایز جوامع در ارزش‌های آن‌ها است. از نظر او دو گونه جامعه وجود دارد: جامعه‌ای با ارزش‌های مطلق و جامعه‌ای با ارزش‌های غیرمطلق. ایمان به خدایی که واجد همه صفات کمال است، تنها زیربنای ایمان به ارزش‌هایی مطلق و غیرنسبی است، ارزش‌هایی مستقل از وجود انسان که او را به خدا پیوند می‌دهد (همان، ج ۱۲: ۴۱-۴۵). زندگی همراه با همزیستی و همکاری و پیوند سالم میان انسان و اجتماع نیز تنها در صورت باور به امر مطلق میسر است، وگرنه همه چیز نسبی می‌شود و در نتیجه به حکم‌فرم شدن منفعت‌طلبی و خودخواهی منجر خواهد شد. بدون امر مطلق گمان خدایی، غربت و جدامانگی از دیگران به سراغ انسان می‌آید و در ارتباط با دیگری فقط منافع اصالت می‌یابد. این مسئله انقطاع با جامعه، هستی، تاریخ و شکاف نسل‌های بشری را در پی دارد (همان، ج ۳: ۱۶۱-۱۶۲؛ ج ۱۱: ۲۸-۳۰؛ ج ۱۰: ۳۰).

• هستی‌شناسی امت و ملت

صدر امت را متفاوت با مردم و حتی جامعه‌ای ایستا و بی‌حرکت می‌داند. از نظر او «حقیقت امت یا ملت در این تعریف که بگوییم مجموعه‌ای از افراد یا کمیت منفعلی از بشر است، خلاصه نمی‌شود. واژه ملت با مردم تفاوت دارد. ملت یعنی وجود وحدت، فکر و رسالتی واحد که بر دوش مردم قرار دارد؛ موارد اختلاف را در کوره‌های می‌گذارد و ذوب می‌کند و همه را تبدیل به وجودی منسجم و یگانه می‌کند. این مفهوم ملت یا امت است» (همان، ج ۲: ۲۰۳). به عبارتی «امت واحد وقتی تشکیل می‌شود که اعضای آن، همگی تفکر واحدی داشته باشند، به یک انگیزه عمل کنند، در یک مسیر قدم بردارند و تلاششان در راه رسیدن به یک هدف باشد و این با خودخواهی و خودمحوری جمع نمی‌شود» (همان، ج ۱۱: ۱۰۶).

• تولد، حیات و مرگ امت‌ها

با توجه به اینکه صدر هستی امت را در وحدت اندیشه و انگیزه می‌داند، مرزهای آن را نیز مرز فکری برمی‌شمرد. «امروزه مرز جوامع و امت‌ها تنها مرز جغرافیایی آن‌ها نیست؛ زیرا بقای امت‌ها فقط به معنای پایدارماندن آن‌ها در برابر دشمن بیرونی نیست.» از نظر صدر، بسیاری از مخاطرات نه از مرزهای جغرافیایی، بلکه از مرزهای اجتماعی برمی‌آید و این مرزها حتی از مرزهای جغرافیایی نیز حساس‌تر است (همان، ج ۴: ۲۲۹-۲۳۰).

به باور صدر، امت نیز متولد می‌شود، رشد می‌کند، جوان و سپس پیر و فرتوت می‌شود و اگر علت وجودی و قواعد بقای آن نقض شود، می‌میرد. به بیان او «اگر امت منحرف شود، آنگاه عوامل هستی یا بشری و به‌رحال لشکریان خداوند دست‌به‌کار می‌شوند: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَعِدُّونَ» (همان، ج ۱۰: ۱۰۵). اما این‌ها به‌صورت خطی و حتماً با گذر زمان محقق نمی‌شود، بلکه تابع قوانین و اصولی ثابت، ناظر بر رفتار و سلوک اعضای آن امت است؛ چنان‌که در قرآن نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲.

صدر با توجه به ارتباط وثیق فرد و جامعه به‌عنوان ابعادی از وجود انسان معتقد است آنچه درون افراد امت وجود دارد، در روابطشان با یکدیگر ظهور و بروز می‌کند؛ بنابراین همین روابط مقیاس و معیار وجود، پیشرفت، تحول یا مرگ امت واحدی است که از افراد متعدد و متکثر سرچشمه گرفته است. صدر اصول بقای جوامع را چنین برمی‌شمارد: ۱. رعایت حق و عدالت؛ ۲. رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط؛ ۳. دوری از کارهای ناپسند و طغیان در همه حال؛ و ۴. پرهیز از انواع ظلم: ظلم به خدا، نفس و دیگران (همان: ۷۵-۷۸).

• نسبت انسان و جامعه

صدر با رد فردگرایی و جامعه‌گرایی، انسان را دارای چهار بعد در نسبت با خود، جامعه، هستی و خدا می‌داند. این ابعاد وجود واحد و متعالی را تشکیل می‌دهند که تفکیک و تجزیه آن به هر عنوان خلاف قانون الهی و مخاطره‌آمیز است (همان، ج ۱: ۶۵). در این میان بعد الهی که قرین خدمت به مردم است، مصلحت را مشخص می‌کند. «آنچه اصالت دارد، نه فرد است و نه گروه. تنها خدا اصالت دارد. بر این اساس، تلاش انسان برای مصلحت فرد نیست، بلکه برای مصلحت خدا است. خدا از رهگذر خدمت به مردم عبادت می‌شود» (همان، ج ۱۱: ۴۳۷). در این نگاه، جامعه از واقعیت انسان سرچشمه می‌گیرد و تجلی بعدی از ابعاد وجودی او است که انسان

^۱ سوره اعراف، آیه ۳۴

^۲ سوره رعد، آیه ۱۱

عنصر سازنده و هدف آن است. به این ترتیب جامعه نیز مانند انسان در عین کثرت دارای وحدت و به هم پیوستگی است. در نتیجه چنین جامعه‌ای فقط به بعد فردی، اجتماعی، جسمی یا روحی جدای از هم اصالت نمی‌دهد، بلکه در پی رشد همه ابعاد وجودی انسان برمی‌آید (همان، ج ۱: ۹۶-۹۷، ۲۳۳-۲۳۴).

نگاه ذواب‌عاد صدر به انسان موجب می‌شود در کنار ارج نهادن به جایگاه و بعد فردی بر دیگر ابعاد انسان نیز به‌عنوان مخلوق خدا، جزئی از جامعه بشری و حتی جهان هستی تأکید کند: «او بخشی از جهان است نه تمام آن. او فرد است و نه شخص» (همان، ج ۱: ۷۵)؛ «انسان تنها «من» نیست... عمر او با ولادت شروع نمی‌شود و با مرگ پایان نمی‌یابد» (همان: ۸۰)، بلکه با پیوند یافتن انسان با خدا، وجود او بسط و توسعه می‌یابد و عرصه خود را گستره همه هستی و تاریخ، از ازل تا ابد می‌بیند. جزئی جاودان و هماهنگ با هستی، نه پدیده‌ای تنها، کوچک، بریده از هستی، با عمری کوتاه (همان، ج ۱: ۳۰۲، ۳۱۵). ایمان به خدا انسان را با چیزی فراتر از جامعه و باورهایش یعنی با همه هستی که جلوه‌گاه خداست، پیوند می‌دهد (همان، ج ۱: ۳۲۰؛ ج ۱۲: ۷۴). این نگرش مرگ را با زندگی پیوند می‌زند، نیروهای فرد را بسیج، نیروهای جامعه را یکپارچه و انسان را با حرکت کاروان هستی به امتداد ازل تا ابد هماهنگ می‌کند (همان، ج ۲: ۲۸۱).

• تأثیر متقابل انسان و جامعه

به باور صدر، انسان هر اندازه توانمند باشد، جزئی از یک مجموعه و متأثر از محیط و جهان زندگی خویش است؛ بنابراین برای گریز از تنه‌ماندن و پایداری در مسیر خود به تشکیل گروه نیاز دارد. این گروه می‌تواند یک جامعه، حزب، جمعیت یا تشکل باشد. تنهایی انسان علاوه بر خطر ذوب‌شدن در جامعه، خطر گرفتار شدن به فردگرایی، غرور و احساس جدایی و بی‌نیازی از دیگران را نیز در پی دارد. در نتیجه همکاری و زندگی اجتماعی برای انسان امری لازم است (همان، ج ۱: ۳۱۶، ۳۲۲).

البته تأثیرات اجتماعی نافی اهمیت تربیت شخصی نیست، بلکه «ساختن آدمی به همان اندازه‌ای که به وجود جامعه‌ای صالح بسته است، به این تربیت شخصی نیز بستگی دارد» (همان، ج ۱: ۱۵۱). احکام اجتماعی پس از تربیت انسان و برای مصون‌نگه‌داشتن او در مسیر رشد است؛ زیرا سالم‌ماندن انسان در جامعه‌ای فاسد بسیار نادر و بعید است و اگر عادات اخلاقی، عملی، عقیدتی و فرهنگی او با محیط همساز نباشد، به تدریج مضمحل می‌شود؛ بنابراین اسلام هم به تربیت فرد و هم تشکیل جماعت اهتمام دارد (همان، ج ۲: ۴۴۵-۴۴۶، ۴۶۲-۴۶۶). تأثیر ژرف و پایدار محیط و جامعه در رشد و کمال انسان بیش از به‌جا آوردن اعمال محدود و موقت است؛ زیرا آن آثار پیوسته و نامحدود می‌تواند با ساخت انسان، امور دیگر او را نیز حفظ کند. اساساً تأکید اسلام بر ولایت و مهم‌تر دانستن آن از نماز، روزه، حج و زکات به همین سبب است؛ یعنی ولایت نقش مهمی در تشکیل جامعه شایسته و سازگار با رشد انسان دارد (همان، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۹، ۱۶۳).

• مسئولیت متقابل انسان و جامعه

رابطه میان انسان و جامعه، مسئولیت‌هایی را نیز در پی دارد. از نظر صدر، اجتماعی بودن انسان، به‌عنوان جزئی از مجموعه هستی، به این معنا است که هیچ دستاوردی ملک خاص او نیست، بلکه عوامل بسیاری در آن سهیم‌اند. در نتیجه فرد تنها امانت‌دار این داری‌ها و در برابر جامعه و تاریخ مسئول است. او حق ندارد آن را در انحصار خویش بداند و دیگران را با احتکار از آن محروم کند. این امر نه تنها در مورد دستاوردها، بلکه در مورد محرومیت‌ها نیز صادق است. محرومیت محرومان نیز تنها ناشی از رفتار و سلوک آن‌ها نیست، بلکه عوامل بسیاری در آن دخیل است. پس همان‌طور که جامعه در ثروتمند ساختن شخص مشارکت دارد، حق دارد سهم خود را نیز از ثروت او بگیرد؛ چنان‌که موجب فقر شخص هم شود، باید آن را جبران کند (همان، ج ۶: ۱۵۶؛ ج ۱: ۸۶-۸۷؛ همان، ج ۱۲: ۱۰۸-۱۰۹).

۱۰۹). به بیان صدر «درست نیست که جزء از کل جدا باشد؛ چرا که کل وام‌دار جزء است و از این‌رو وظیفه دارد همان‌طور که از او بهره می‌گیرد، به او بهره دهد» (همان، ج ۴: ۱۸۶).

از همین‌رو، اسلام عطا و انفاق را وظیفه‌ای دینی و نوعی ادای امانت می‌داند. این عطا محدود به پرداخت مال نیست، بلکه همه داشته‌ها را دربرمی‌گیرد و یکی از عوامل تشکیل‌دهنده جامعه و حق متقابل است که جامعه و فرد بر گردن یکدیگر دارند (همان، ج ۱: ۲۶۳-۲۶۴)؛ بنابراین همان‌طور که جامعه بر فرد اثر می‌گذارد و در قبال آن مسئولیت دارد، فرد نیز متقابلاً بر جامعه اثرگذار و در قبال آن مسئول است (همان، ج ۶: ۱۵۶-۱۵۷؛ ج ۱۱: ۴۰۴).

• هماهنگی و همبستگی انسان و جامعه

از نظر صدر برخی وجوه تکرر در خدمت وحدت و یکپارچگی است. همان‌طور که تعدد و تفاوت در اعضای بدن به انسجام و هماهنگی آن کمک می‌کند، این تفاوت‌ها در خانواده و حتی جامعه نیز به همین شکل است. «جامعه نیز اگر همه افراد آن از نظر توانمندی‌ها، شایستگی‌ها، عواطف و آرمان‌ها یکسان باشند، هیچ‌گاه به وحدت و یکپارچگی نمی‌رسد؛ چرا که وحدت جامعه - با وجود تعدد و تکرر افراد - به تنوع این افراد است و هر یک از آن‌ها به سبب تفاوت در توانمندی‌ها، عواطف و آرمان‌ها به یکدیگر نیازمندند؛ و این معنای اصل فلسفی و اجتماعی معروفی است: کثرت در وحدت است و وحدت در کثرت» (همان، ج ۸: ۱۴۲-۱۴۳). شروط تبدیل کثرت به وحدت عبارت‌اند از آزادی، احترام، اعتماد متقابل و آرمان ملی که بیانگر آرزوها، آرمان‌ها، دردها، نیازها و جایگاه تاریخی است (همان). صدر در نگاه توحیدی خود هستی را به‌رغم وجود عناصر گوناگون دارای پیوستگی، تعامل و صورتی واحد می‌داند. در نظر او از آنجا که وحدت در کثرت به معنای شدت همبستگی، ناشی از تعامل و تبادل میان افراد و مشروط به وجود توانمندی‌های متفاوت است، یک جامعه توحیدی از دو طریق وحدت و همبستگی اجتماعی را افزایش می‌دهد. نخست با تأکید بر اصولی مثل برابری، برادری، پاکی فطرت، وجود توانمندی‌ها، مخلوق بودن و در نتیجه معذور بودن که امکان تعامل میان افراد را میسر می‌کند. دوم با تلاش برای رشد استعدادها و توانمندی‌های افراد که امکان عطا و بخشش بیشتر برای تعامل و تبادل در جامعه را فراهم می‌کند (همان، ج ۱۱: ۴۲۹-۴۳۸). صدر برای تحقق هماهنگی و همبستگی در جامعه می‌کوشد ما را از برتری‌جویی، خودخواهی و تقدم خواهش‌های فردی بر اجتماعی نهی و به رعایت اعتدال دعوت کند. «اعتدال حاصل درک وضعیت دیگران است و باعث می‌شود که انسان درد دیگران را درد خود بداند. همین تفکر است که دعوت به روزه‌داری می‌کند. این اعتدال ضامن صحت رشد هماهنگ فرد و ضامن رشد هماهنگ جوامع است» (همان، ج ۵: ۲۰۴).

۳-۶. بنیان‌های جهان‌شناختی

• جهان هستی جلوه‌گاه صفات الهی و براساس حق و عدل

در جهان‌بینی صدر، بینش توحیدی و ایمان به خدا و صفات او جایگاه برجسته‌ای دارد. جهان هستی از آنجا که مخلوق و معلول خداوند یکتا است، جلوه‌گاه صفات او مانند علم، حق و عدالت است (همان، ج ۱۱: ۳۷۶، ۴۲۹). به بیان صدر، چنان‌که در آیات متعدد قرآن نیز آمده است، اساس و بنیان جهان بر حق و عدالت است (همان، ج ۲: ۲۸۹؛ ج ۱۱: ۴۱۰). «حق، محور هستی و قانون آفرینش است» (همان، ج ۵: ۱۱۲). «حق گسترش می‌یابد؛ زیرا حق از دل هستی و از زندگی سرچشمه می‌گیرد» (همان، ج ۱۱: ۲۷۸) و «عدالت در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان جاری است و در قرآن کریم چنان می‌نماید که جهان هستی برآیندی از عدالت است» (همان، ج ۶: ۱۵۴).

باین‌حال، محدودیت‌های این جهان ظرفیت تحقق کامل عدالت را ندارد و این امر به‌طور کامل در جهان آخرت تحقق می‌یابد (همان، ج ۱۱: ۴۲، ۵۵). البته هر عملی که از انسان سر می‌زند، در هستی منعکس و ثبت می‌شود و جزای آن بلافاصله محقق می‌شود، اما منافع ظاهری و غفلت‌های دنیا مانع دیدن حقیقت عمل و جزای آن است که در آخرت با کناررفتن پرده‌ها به‌طور کامل آشکار می‌شود (همان، ج ۱۰: ۵۸-۵۹؛ ج ۱۱: ۵۸-۵۹، ۷۶-۷۷).

• زنده‌بودن نظام هستی و لزوم هماهنگی با آن

در نگرش صدر، نظام هستی موجودی منفعل نیست و چون فعل خالق زنده، عالم و عادل است، خود نیز زنده، حکیمانه، سرشار از نظم و هماهنگی است و چنان‌که بیان شد، استوار بر حق و عدالت و در حرکت به‌سوی والاترین اهداف است (همان، ج ۱: ۹۵-۹۶؛ ج ۱۰: ۱۶۳-۱۶۴). «جهان و آنچه در آن می‌گذرد، حرکت‌های بی‌جان و بی‌شعور نیست. دنیا واجد عقلی تدبیرگر و اندیشه‌ای برنامه‌ریز، توانمندساز و هدایت‌گر است» (همان، ج ۱۲: ۴۴)؛ چنان‌که «قرآن کریم موجودات هستی را ساکن و ساکت نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را فعال، سخنگو و متحرک می‌داند که نقش و رسالت خود را ایفا می‌کنند» (همان، ج ۱۰: ۳۰۴). یگانگی، فرازمانی و فرامکانی بودن خداوند نیز متضمن وحدت این حرکت در عرصه تاریخ و جغرافیا است (همان، ج ۱۲: ۱۰۶).

از سویی خداوند یکتا که دارای نام‌های نیکو، صفات والا و جامع همه کمالات و منزله از هر نقصی است، هیچ‌گاه دچار هیچ‌گونه تغییر و تحولی نمی‌شود. چنین مفهومی از خالق، مفهومی از هستی را در پی دارد که در هماهنگی و اطاعت مطلق از خداست (همان، ج ۱۱: ۴۲۹)؛ بنابراین هرچه در هماهنگی با هستی (یعنی مطابق با حق، عدالت و...) باشد، جاودانه و وافی به مقصود است و هرچه در مخالفت با آن باشد، محکوم به نابودی و فنا است (همان، ج ۱: ۹۶؛ ج ۱۲: ۱۲۶، ۱۶۵-۱۶۶). در این نگاه هر موجودی مقدس است و هیچ‌چیز فرومایه، کم‌ارزش و دوراز‌خدایی در هستی وجود ندارد؛ چراکه همه موجودات و نیروهای هستی مطیع و ستایشگر خدا هستند. انسان نیز تنها جزئی از این مجموعه است و حق ندارد به دیده حقارت به موجودات هستی بنگرد و آن‌ها را اموری فاقد عقل پندارد (همان، ج ۱۰: ۳۰۲، ۳۱۱-۳۱۲).

• قانونمندی و هدفمندی جهان هستی

در نگاه صدر، آفرینش جهان هستی براساس نظم و دقت است (همان، ج ۳: ۴۶؛ ج ۱۱: ۵۱). جهان هستی موجودی واحد، متحرک و منظم است که هر یک از اجزای آن با دیگر اجزا در تکوین، بقا، عمل و فعل‌وانفعال مرتبط‌اند و برای هر چیز قدر و اندازه و نقش و هدایتی مشخص تعیین شده است. میان همه موجودات روابطی در اوج نظم، هماهنگی و انسجام برقرار است و همگی در مسیری آگاهانه و واحد به‌سوی خدا در حرکت‌اند که بیهودگی و ناچیزبودگی در آن راه ندارد (همان، ج ۱: ۸۰، ۳۲۷؛ ج ۱۰: ۳۶۲). هستی مبتنی بر یک نظام ثابت و ارتباط اسباب‌ومسببات و قانون علی‌ومعلولی است (همان، ج ۱: ۹۸-۹۹؛ ج ۱۰: ۹۶). باین‌حال این تکوین زمانی محقق می‌شود که هر کس مسئولیتش را بشناسد و نقش خود را بپذیرد (همان، ج ۱۰: ۶۵)؛ اگرچه تمام هستی در هماهنگی با نظم الهی است، انسان افزون بر بعد زمینی یا جسم او که تابع نظام هستی است، بعدی ارادی نیز دارد که در اطاعت یا عصیان مختار است (همان، ج ۲: ۲۸۹-۲۹۱).

• پیوستگی اثرگذاری خدا بر جهان هستی

آفرینش پس از خلقت به حال خود رها نشده است. آفریدن از عدم فرایندی به‌هم‌پیوسته است که اگر آنی متوقف شود، همه چیز فرومی‌ریزد؛ بنابراین هستی بدون سرپرستی و اثرگذاری پیوسته خدا بر وجود، لحظه‌ای باقی نمی‌ماند (همان، ج ۱۲: ۶۷-۶۸). تنها

خداوند (واجب‌الوجود) است که حضوری پیوسته و همیشگی دارد و اوست که پیوسته در حال آفرینش، عطا و فعالیت است. بقیه (ممکن‌الوجودها)، وجود و عدمشان درهم‌تنیده و بهم‌پیوسته و در هر لحظه نیازمند اعطای وجودی تازه است (همان، ج ۱۱: ۲۳-۲۴)؛ بنابراین خدا نه تنها خالق و پدیدآورنده هستی است که در همه جا و در تمام فعالیت‌ها همراه با ما، بلکه در تمام وجود ماست (همان، ج ۱: ۳۰۶).

• شرور، نزاع و تضاد

شیطان از نظر صدر نماد شرور و تبلوری از وحدت نیروهای شر در برابر نیروهای خیر است. او سجده‌نکردن شیطان بر انسان را به‌معنای کرنش همه نیروهای هستی به‌جز شرور در برابر انسان می‌داند (همان، ج ۱: ۱۸۰؛ ج ۲: ۲۳۴). البته همه موجودات هستی در تمام جوانب مادی و معنوی مقدس شمرده شدند و شر موجودات شریر امری نسبی است (همان، ج ۲: ۱۸۴). با وجود این، انسان در راه خیر تنها نیست، بلکه جز نیروهای شر بقیه نیروهای هستی که تحت امر ملائکه‌اند، او را در مسیر خیر یاری می‌کنند. سجد ملائکه بر آدم نیز دلالت بر مطیع‌بودن نیروهای هستی در برابر انسان و جایگاه خلافة‌اللہی او دارد (همان، ج ۱: ۱۷۹-۱۸۱؛ ج ۱۰: ۳۴۱؛ ج ۱۱: ۲۲). صدر برای این‌که شر امری در برابر توحید آفریدگار و یگانگی آفرینش تصور نشود، آن را امری نسبی ناشی از شکاف بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی معرفی می‌کند (همان، ج ۱۱: ۴۱۶).

تفسیر دیگری که صدر از نزاع ارائه می‌دهد، بنا بر بلندپروازی ذات انسان و خواسته‌های نامحدود او در مواجهه با دنیای محدود مادی است. همه نزاع‌ها در هسته‌های مختلف جامعه ریشه در تبدیل خویشتن‌خواهی به خویشتن‌پرستی دارد که می‌تواند صورت‌های گوناگونی از خودخواهی فردی یا خانوادگی تا خودخواهی نظام حاکم، خودخواهی قبیله‌ای، میهن‌گرایانه و فرقه‌ای و مذهبی داشته باشد (همان، ج ۵: ۲۰۳-۲۰۴). دین برای رفع این نزاع‌ها، بلندپروازی و خواهش‌های انسان را نفی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را تأیید می‌کند؛ اما حد او را از محدودیت‌های این دنیایی فراتر می‌برد و افقی جدید پیش روی او می‌گشاید (همان، ج ۱۰: ۳۶۸-۳۶۹).

در نگاه صدر وجود این شرور و ابتلائات از سویی موجب رشد و تنبه انسان است؛ چراکه اساساً اختیار انسان و انتخاب مسیر حرکت به‌سوی کمال و آرمان‌ها در این نزاع میان خیر و شر است که معنا می‌یابد و مسیر رسیدن به مقام خلافة‌اللہی از عرصه‌درگیری با این نیروهای عصیانگر شر می‌گذرد. بنابراین بدون دو عنصر خیر و شر کمال انسان که در مخیربودن او است، بی‌معناست و انسان به یک ابزار تبدیل می‌شود. درواقع رهایی و رستگاری انسان طی این مبارزه درونی (جهاد اکبر) به‌دست می‌آید و حصول آن، نزاع دیگری را در عرصه جامعه و در برخورد با منافع ستمگران (جهاد اصغر) به‌دنبال دارد (همان، ج ۱: ۱۸۰-۱۸۱؛ ج ۲: ۲۸۲؛ ج ۱۰: ۳۱۹؛ ج ۱۱: ۱۸۸-۱۹۰؛ ج ۱۲: ۴۹-۵۰).

از سوی دیگر، این ابتلائات و تلاش برای فائق‌آمدن بر آن‌ها عامل محرکی در جهت پیشرفت انسان‌ها به‌سوی کمال و سوق‌دهنده آن‌ها به شناخت هستی و حقیقت آن است که در صورت نبود این ابتلائات هرگز تحقق نمی‌یابد (همان، ج ۲: ۲۸۹؛ ج ۱۱: ۴۱۷-۴۲۰). همچنین در نگاه صدر همه مصیبت‌های عمومی و ظهور فساد در دریا و خشکی ناشی از عملکرد خود انسان و عاملی برای بیداری و تنبه او است. خداوند این‌گونه برخی از نتایج کارهای نادرست انسان‌ها را به آن‌ها نشان می‌دهد تا موجب تنبه و بازگشت آن‌ها شود (همان، ج ۱: ۷۷؛ ج ۱۱: ۱۸۸-۱۸۹).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی بنیان‌های هستی‌شناسی اندیشه اجتماعی امام موسی صدر با توجه به مجموعه آثار ایشان پرداختیم. در نگاه صدر، انسان ابعاد گوناگونی دارد: ۱. بعد فردی با دلالت بر اراده و آزادی انسان. ۲. بعد اجتماعی با دلالت بر اینکه جزئی از جامعه بشری است. ۳. بعد دیگر او به‌عنوان جزئی از جهان هستی. ۴. بعد الهی در ارتباط با خدا ناظر به نقش خلافة‌اللهی انسان که سامان‌دهنده و در انسجام با دیگر ابعاد است. صدر با توجه به همین ابعاد وجودی انسان، نسبت او را با جامعه بشری و جهان هستی شرح می‌دهد. به باور صدر، در جهان هستی هریک از موجودات نقشی هماهنگ و تکمیل‌کننده با دیگر نقش‌ها دارد. اما جایگاه خلافة‌اللهی نقش ویژه انسان به‌عنوان تنها عنصر تحول‌آفرین در هستی و تاریخ است.

صدر محبت را زیربنا و محرک انسان در زندگی می‌داند. همچنین به فطرتی الهی برای انسان‌ها معتقد است که او را مانند پیامبری باطنی و سازگار با هستی به‌سوی خدا رهنمون می‌شود. در نگاه توحیدی همسازشدن با فطرت موجب هماهنگی انسان با جامعه و هستی و انکار آن موجب تناقض با آن‌ها و نفس خویش است. همچنین باور به توحید بر آزادی انسان و کرامت او دلالت دارد. صدر این آزادی را با رهایی از همه قیود بیرونی و درونی مطلق برمی‌شمارد. او آزادی را امکان رشد و شکوفایی انسان می‌داند؛ بنابراین علاوه بر نبود موانع بر وجود فرصت‌های همگانی برابر و عدالت اجتماعی نیز تأکید دارد.

در نگاه صدر، سلول و ماده تشکیل‌دهنده جامعه، خانواده و صورت آن روابط اجتماعی میان آن‌هاست. در نتیجه استحکام جامعه نیز معلول استحکام خانواده‌ها و روابط میان آن‌ها است و کوشش برای تحکیم خانواده مسئولیتی اجتماعی تلقی می‌شود. از سویی شکل‌گیری جامعه محصول تعامل و مبادله مادی و معنوی میان افراد است. وجود تفاوت میان انسان‌ها در کنار باور به برابری و نفی برتری‌جویی و تبعیض با دلالت بر نیازمندی افراد به یکدیگر این تعامل را میسر می‌کند.

صدر تمایز جوامع را در تفاوت ارزش‌های آن‌ها، مطلق یا غیرمطلق بودن می‌داند و تنها باور به ارزش‌های مطلق است که زندگی سالم و توأم با همزیستی را میسر می‌کند. او امت را نه جمعی ایستا، بلکه حاصل وحدت مردم در فکر و رسالت می‌داند که به وحدت و انسجام آن‌ها می‌انجامد و دارای مرزهای فکری است. به باور او امت‌ها نیز متولد، جوان و پیر می‌شوند. در واقع قواعدی بر حیات امت‌ها و جوامع حاکم است که در صورت نقض شدن به زوال و مرگ آن‌ها منجر می‌شود.

صدر فردگرایی و جامعه‌گرایی را رد می‌کند و انسان را موجودی ذی‌ابعاد و دارای هر دو بعد فردی و اجتماعی می‌داند. از نظر او حیات انسان مستلزم زندگی اجتماعی و همکاری است و وحدت جامعه بنا بر اصل «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» به سبب تنوع و کثرت افراد ممکن می‌شود. تأثیر انسان و جامعه بر یکدیگر امری متقابل و دوسویه است. این امر مسئولیتی متقابل میان فرد و جامعه را در پی دارد که سلامت جامعه با به‌جا آوردن این حقوق و مسئولیت‌ها تأمین می‌شود.

بینش توحیدی و ایمان به خدا و صفات او جایگاه مهمی در هستی‌شناسی صدر دارد. هستی به‌عنوان مخلوق خداوند یکتا جلوه‌گاه صفات او و در حرکت به‌سوی او است. در نتیجه بنیان و اساس هستی نیز بر حق و عدل بنا شده است. با این نگاه به صفات الهی، نظام هستی نیز منفعل نیست، بلکه زنده، ذی‌شعور و مبتنی بر نظم، حق، عدالت و دیگر صفات الهی است. در هستی هیچ چیز فرومایه و کم‌ارزشی وجود ندارد؛ چراکه همه موجودات و نیروهای هستی در پیوند با خالق هستی و ستایشگر او هستند. همه اجزای هستی در هماهنگی و پیوند هستند، به‌گونه‌ای که هریک قدر و اندازه و نقش و هدایت مشخصی دارد. همچنین میان آن‌ها نظام ثابت اسباب‌ومسببات و قانون علی‌ومعلولی برقرار است. صدر آفرینش را در ارتباطی پیوسته با خدا می‌داند که بدون او لحظه‌ای باقی

نمی‌ماند؛ بنابراین خداوند صرفاً خالق هستی نیست، بلکه پیوسته با ما و در تمام وجود ماست. از آنجا که منشأ همه هستی به خداوند یکتا برمی‌گردد، در جامعه نیز کسی بر دیگری برتری ذاتی ندارد، مگر به سبب سعی و کوشش خود. در نگاه صدر، شیطان نماد نیروهای شر در برابر نیروهای خیر به نمایندگی ملائکه است. شرور اموری نسبی و ناشی از شکاف بین امر آرمانی و واقع هستند. در میان همین نزاع بین خیر و شر است که اختیار و رستگاری انسان نیز معنا می‌یابد. تفسیر دیگر صدر از این نزاع، مواجهه ذات بی‌نهایت طلب انسان با دنیای محدود مادی و تبدیل خویشتن‌خواهی به خویشتن‌پرستی است. از سویی این ابتلائات عامل محرکی برای پیشرفت و کمال انسان، همچنین تنبه او به کارهای نادرست است.

۸. منابع

قرآن کریم.

افروغ، عماد و عبدالله‌آبادی کهن، فاطمه (۱۳۹۸). مقایسه هستی‌شناسی ملاصدرا و روی بسکار با تأکید بر نقش مفهوم «غیب». *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۶(۴)، ۳۴-۵۶.

ایمان، محمدتقی و کلاته‌ساداتی، احمد (۱۳۹۷). *فلسفه تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: سمت.

بنتون، تد و کرایب، یان (۱۳۸۹). *فلسفه علوم اجتماعی: بنیان‌های فلسفی تفکر اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: آگه.

پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی. *راهبرد فرهنگ*، ۶(۲۳)، ۷-۲۸.

حسینی، سیدحسین (۱۳۹۲). تحلیل مبانی فلسفی و تکنولوژیکی بحران محیط‌زیست؛ ضرورت تولید علم دینی. *حکمت معاصر*، ۴(۳)، ۴۱-۶۰.
حسینی بهشتی، سیدعلیرضا و مریدی، فاطمه (۱۳۹۵). الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در اندیشه و آثار موسی صدر؛ امت واحده. *جستارهای فلسفه دین*، ۵(۱)، ۷۷-۹۹.

عبدلی، معصومه (۱۳۹۵). بررسی سیره نظری و عملی امام موسی صدر به‌منظور استنتاج فلسفه تربیتی. *رساله دکتری*. گروه آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه خوارزمی.

صدر، موسی (۱۳۹۹). *آنچه خود گفت: روایت امام موسی صدر از زندگی و اندیشه‌های خود*. ترجمه مهدی فرخیان. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

ظاهر، یعقوب (گردآورنده) (۱۳۹۶). *گام‌به‌گام با امام*. ترجمه گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش*. تهران: جامعه‌شناسان.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: جهان‌بینی توحیدی*. تهران: صدرا.

وفائی مغانی، جواد و شمالی، محمدعلی (۱۳۹۲). تبیین و تحلیل مبانی معرفتی امام موسی صدر در تقریب مسلمانان و مسیحیان. *معرفت‌آدیان*، ۵(۱)، ۱۱۳-۱۳۰.

هیئت‌رئیس‌ه جنبش امل لبنان (۱۳۹۳). *سیره و سرگذشت امام موسی صدر*. ترجمه مهدی سرحدی. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

Epstein, B. (2021). Social Ontology. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2021 Edition), Edward N. (ed.). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/win2021/entries/social-ontology>.

Gharbieh, H. M. (1996). Political awareness of the Shi'ites in Lebanon: the role of Sayyid Abd al-Husain Sharaf al-Din and Sayyid Musa al-Sadr. *Doctoral Dissertation*. Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, Durham University.

Lawson, T. (2004). *A Conception of Ontology*. Mimeograph, University of Cambridge.